واللهو الاعراض والعضله النصم الداهیة ولجه دریا والعوم السباحه پیغمبر میفرماید برای کاری بزرگ
بازکرد شبها برای کاری بزرگ چند ستاره تا بپرسی روزکار از گروهی چند که سپری شدند
تا زو دخبر دهد تر انشانهای راه ونشانهای سرای محبوب جاودانی در سرای مرگ با بن لیا لجفیف چیست تا چند
تو لجه محبوبی خواب میکنی وغافل میشود از تو مرگ با بیدار شو برای مرگ ای خواب کننده غافل شده
از فناد توفانی میشوی چه چیز چرنی از دنیا که همینه باشد بمیری فردا و تو روشن چشم نمی از جهانها
در دریا که شنا میکنی بخش تا چند چنین بخواب خواهی بودن والبسته نان و آب خواهی بودن
فردا که حجاب از میان بردارند شک نیست که در عذاب خواهی بودن خطاب عتاب آمیز
بمعاویه ومفاخرت بمناقب عالیه محمد النبی اخی وصهری وحمزة سید الشهداء عمی
وجعفر الذی یضحی ویمسی یطیر مع الملئکه ابن امی وبنت محمد سکنی وعرسی
منسوب لحمها بدمی ولحمی وسبطا احمد ولدای منها فمن منکم له سهم کسهمی سکنی ولارام
وعدل اراخی ابن امی برای انتعارت باآنکه جعفر از جانب مادر هم برادر مرتضی بود چه اخوت
ایشان از جانب پدر مشهورست ومعروف پیغمبر میفرماید محمد پیغمبر صلی الله علیه وسلم برادر من وپدر
زن من است وحمزه مهتر شهیدان برادر پدر منست وجعفر که چاشت میکند وشبانگاه میکند که می پرد
با فرشتگان پسر مادر منست ودختر محمد دلارام وزن منست آمیخته است گوشت او بخون من
وگوشت من بخون او ودو نبیره احمد دو فرزند منند از وپس کیست از شما که باشد مرا ورا بخشی
چون بخشی من شش در فضل وحسب کسی نباشد چون من ازوی منست چشم کردن روشن
هرکه کان من زفضل خود میگویم گرخواهد وگرنه گوش باشد دشمن سبقتکم الی الاسلام طرا
غلاما ما بلغت اوان حلم واوجب لی ولایته علیکم رسول الله یوم غدیر خم
واوصانی النبی علی اختیار لامته رضا منکم بحکمی الا من شاء فلیومن بهذا والا
فلیمت کمد ابغمه انا البطل الذی لم تنکروه لیوم کریهة ولیوم سلم اوان هنگام والحلم
لضم الی البلوغ بالنوم وانما سمی به لکون صاحبه جدیرا بالحلم وایضا کسی را وصی کردن
والکمد الحزن المکتوم پیغمبر میفرماید پیشی گرفتم شما را باسلام همه در حالی که بودم کودک نه رسیده بودم
بهنگام بلوغ وواجب گردانید برای من حکم کردن خود بر شما فرستاده خدا در روز غدیر خم

۲۲۲

ووصی ساخت مرا پیغمبر برگزیدنی مرامت او برای خشنودی از شما بر حکم من هر که خواهد پس گو ایمان
بیاور باین وگرنه پس گو بمیر از اندوه پوشیده بغم من آن دلیرم که انکار نکنید شما او را برای روز
جنگ وبرای روز صلح ش پیغمبر حق کرد هدایت مارا بر اهل جهان داد ولایت مارا
گر پایه قدر ما نمیدانی لیک دریاب تو از حدیث وآیت مارا حکایت گویند معاویه
بمرتضی علیه السلام نوشت یا ابا الحسن ان لی فضایل کثیرة کان ابی سیدا فی الجاهلیة
وصهر رسول الله صلی الله علیه وسلم وانا کاتب الوحی وخال المومنین ومرتضی رضی الله عنه
این ابیات در جواب نوشت وصهر رسول الله صلی الله علیه وسلم اشارتست بآنکه در سنه سبع هجری
عمرو بن امیه بن ضمری را بحبشه فرستاد پیش نجاشی که برای او ام حبیبه دختر ابوسفیان که با شوهر خود
عبید الله بن جحش بحبشه رفته بود وشوهرش آنجا مرده بخواهد ودر مجلس نجاشی عقد نکاح کردند واو را بمدینه آوردند
وباین اعتبار معاویه خال مومنان باشد بدلیل النبی اولی بالمومنین من انفسهم وازواجه امهاتهم و
وکاتب وحی امیر المومنین ابو بکر وعمر وعثمان وعلی وزید بن ثابت وابی بن کعب وعامر بن فهیره وعبد الله بن
ارقم زهری وثابت بن قیس بن شماس وخالد بن سعید بن عاص وحنظله بن ربیع اسدی و
معاویة بن ابی سفیان وشرحبیل بن حسنه مذمت از اول شام ویانی که مودیست بتفرقه وی سابانی
فلو انی اطعت عصبت قومی الی رکن الیمامة او شام ولکنی اذا ابرمت امرا تخالفنی اقاویل
الطغام عصبت الشجرة اذا ضممت اغصانها ثم ضربتها لیسقط ورقها قال الحجاج لاعصبنکم عصب
السلم والیمامه ناحیة بین الحجاز والیمن والشام علی فعال الشامی کالیمانی والاقاویل جمع اقوال
والطغام فرومایگان پیغمبر میفرماید پس اگر بودی آنکه فرمان برده شدی بر هم طپانیدمی قوم خود را
جانب یمامه یا مردم شام ولیکن من چون استوار کردم کاری را مخالفت میکنند مرا گفتارهای
فرومایگان بخش کر بحث مرا الحکم وفرمان بودی هر کار که کردمی بسامان بودی گردون همه
برمراد من میکردیدی خورشید باآیین غلامان بودی حکایت چون لشکر مرتضی
رضی الله عنه در صفین آب فرات از معاویه بستدند معاویه بر تیری نوشت من عبد الله الناصح اما
بعد یا اهل العراق فان معاویة یرید ان یفجر علیکم الفرات فیغرقکم فخذوا حذرکم والسلام وان تیر را در میان
لشکر مرتضی رضی الله عنه انداخت ومردم را دغدغه پیدا شد هرچند مرتضی رضی الله عنه ایشان را نصیحت

Copyright © King Saud University